

آمیختن احساسات جنگی

با هواطف انسانی

سوره توبه آیه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵

۱۳ - الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم وهموا باخراج
الرسول وهم بدؤكم اول مرة انكثونهم فالله احق ان
تكفوه ان كنتم مؤمنين .

چرا با کسانی که پیمانهای خود را شکستند ، و در صدد
بیرون کردن پیامبر برآمدند و در ابتداء با شما (دشمنی) آغاز
کردند ، جنگ نمی کنید یا از آنها بیم دارید اگر راستی اهل ایمان
هستید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید .

۱۴ - قاتلوهم يعدبهم الله بايد يكم ، و يخزهم و
ينصركم عليهم ويشف صدور قوم مؤمنين .

با آنان نبرد کنید ، (تا) خدا بدست شما آنها را عذاب کند و
خوارشان سازد ، و شمارا بر آنها پیروز نماید و دل‌های گروهی را که
مؤمنند ، بهبودی بخشد .

۱۵ - ويذهب غيظ قلوبهم ويتوب الله على من يشاء

والله عليم حكيم .

(تا خدا) خشم دل‌های مؤمنین را ببرد و از آنها که میخواهد در -

گذرد و خدا دانای حکیم است .

قرآن مجید در این آیات با ذکر دلائل عقلی بر بازان اسلام را علیه بت پرستان تحریک

مینماید ، و با بیان نکات دیگر که تمام آنها جنبه تحریک عواطف و احساسات ، دارد روح شہامت و فداکاری در طریق هدف را در کالبد آنان مینماید .

معمولاً امروز در کشورهای متمدن کوشش می کنند که فقط از روحیات و احساسات سرباز استفاده شود ، لذا تقویت فرورملی سرباز ، و روزافزون ساختن شور جنگجویی او هدف اساسی زمامداران است ، ولی از آنجا که اسلام آئین معتدل و میانه رویست ؛ و اساس هدف آنرا توسعه طلبی و کشورگشایی و استعمار تشکیل نمیدهد ، همواره سرباز خود را با دونیرو مجهز میسازد؛ از شور و احساسات سرباز استفاده مینماید ، و در عین حال از تربیت و پرورش فکر و عقل او که در تمام پیش آمدها ماقبل از او غفلت نمیورزد ؛

قوانین نظامی اسلام ، به جنبه های روانی که فداکاری و شہامت و از خود گذشتگی را در بردارد ؛ اهمیت فراوان داده ولی از احساسات غیر منطقی نیز جلوگیری نموده است ، زیرا اگر فرسأ غرور و شور بیش از قاعده سرباز به صلاح یک اجتماع کوچک تمام شود ؛ لکن در نتیجه ضربات سنگینی بر پیکر اجتماع انسانی بطور کلی وارد میسازد ، و چه بسا سازمان زندگی گروهی از مردم فدای اینگونه احساسات افراطی میگردد .

پیامبر اکرم هنگامیکه گروهی را به جبهه جنگه از مام میفرمود ، آنانرا با جملات زیر خطاب مینمود ؛ دهان ای سربازان ! شمشیر مجاهدان کلید بهشت است ؛ مرکبهای مردان فداکار وسیله پیشروی بسوی بهشت میباشد یکی از در ب های بهشت ، « باب المجاهدین » است مجاهدان در حالی که شمشیرهای خود را حمل کرده اند از آن در ب وارد میشوند و فرشتگان مقدم آنانرا گرامی می شمارند ؛ سخنان مهیج رسول بعد اثر فوق العاده ای در روحیه سربازان باقی میگذارد و چنان آنانرا آماده جنگ مینماید ، که گویی بسوی جبهه گاه عروس میروند ، ولی بمنظور تعدیل احساسات ؛ و متوازن ساختن هر دو جنبه فوراً میفرمود ؛

اغز و اباسم الله ؛ بنام خدا جنگ کنید ؛ هدف شما خدا باشد ، یعنی خدای عادل و دادگر خدائی که خون بشر را محترم شمرده ؛ و در غیر موارد ضرورت اجازه ریختن آنرا نداده است مبادا برای انتقام و غضب ، خرابی بیار آید ، درختانرا بپزید ؛ اعضا دشمنانرا قطعه قطعه کنید ، بیماران و پیران ، زنان و زمین گیران در پناه شما هستند و . . .

نمونه ای از روش علی (ع) :

علی (ع) با خطابه های آتشین خود ؛ شهری را تکان میداد ، بطوریکه پس از تمام شدن سخنرانی ؛ لشکر گاه کوفه (نخعیله) از سرباز و مجاهد موج میزد مثلاً هنگامیکه بان حضرت خیر دادند که سفیان بن عوف از طرف معاویه پستی از شهرهای عراق (انبار) حمله برده و

فرماندار او را گفته و از گرفتن زور و زور زدن خودداری نکرده است فوراً بر فراز منبر قرار گرفت ؛ و خطابه‌ای بس مهیج و آتشین ایراد فرمود و گفت : ان الجهاد باب من ابواب الجنة ، فتحه الله لخاصة اوليائه و هو لباس التقوى ، و درع الله الحصينة ، و جنته الوثيقة . . . جهاد در پست از درهای بهشت که خداوند آنرا بر روی دوستان خاصش گشوده است . نبرد در راه خدا ، لباس تقوی و زره محکم و سپر قابل اطمینانی است گروهی که جهاد را ترک کنند ؛ لباس ذلت و خواری بر اندامشان پوشانیده میشود بلاها آنها را فرامیگیرد . . .

در جنگ جمل پرچم رابست فرزند عزیز خود (محمد) حنفیه داد و او را با جملات زیر خطاب نمود : تزول الجبال ولا تنزل ، عض على ناضك ، اعر الله جمجمتك ، تدفى الارض قدمك ، ارم ببعرك اقصى القوم ، و غض بصرک ؛ و اعلم ان النصر من عند الله سبحانه ؛ در جبهه جنگ از کوه پایداری باش دندان روی دندان گذارده فشار ده کاسه سرت را در راه خدا عاریت ده . پای خود را مانند میخ در زمین بکوب دیده‌ات را بآخر لشکر بدوز . . .

ولی صفحات تاریخ از همین رادمرد بزرگ مطالب عجیبی درباره ارفاق بدشمن ، ضبط کرده است روح بزرگ علی (ع) و عواطف انسانی او از لایب‌های دستوراتی که در مواقع جنگ بر سر بازان خود میداد نمودار است و رویه مرفته ، مجموع سخنان او می‌رساند ، که همواره میخواست ، پیروان خود را دلیر و فداکار تربیت کند ، و از تمایلات افراطی ، واحساسات غیر - منطقی بازدارد .

تهییج احساسات

آب‌های ۱۴ و ۱۵ از طرق گوناگون ، از جهات روحی سر بازان استفاده کرده و بدینوسیله میخواست آنرا برای فداکاری آماده کند مؤلف المنار ، مینویسد : در هیچ جای قرآن باین پایه و اندازه نسبت بجهاد و مبارزه ، تحریک و تشویق بعمل نیامده اینک بیان نکات مختلف آن :

۱ - یهدبهم الله باید یکم یعنی ای سر بازان شماها بقدری بخدای خود نزدیک هستید که خواسته او آنچه مشیت و اراده او بآن تعلق یافته است ، بدست شماها انجام میگیرد و شماها مجزی فرمان خداید .

شاید کسانی پیدا شوند ، که بخواهند آیة فوق را سند برای صحت عقیده «جبر» بگیرند و بگویند که پندگان اراده و اختیاری ندارند . و کار ، کار خدا است ولی این اشتباه محض است

آیه شریفه هدف عالیهتری دارد ، از آنجا که حرکات و سکنات مجاهدان بمنظور فرمانبرداری از خداست از این جهت کار آنان را کار خود شمرده ، و باین وسیله مراتب مهر و پنده نوازی خود را بیان کرده است .

۲- یغز هم و ینصر کم : مگر کانرا خواز و شمارا کمک می کند که پس از آن قدم نکنند ، ولی آنچه بیغتر احساسات سر بیازان اسلام را تحریک مینماید ، این دو جمله زیر است :

۳- ویشف صلور قوم مؤمنین و ینذهب غلیظ قلوبهم : یعنی ای مجاهدین گروهی از مؤمنان هنوز قلوبشان جریحه دار است ؛ و نبرد شما جراحت دل آنها را بهبودی نمی بخشد و آتش عشم آنها را فرو مینماید ، و باین وصف راه برای توبه کنندگان از مشرکان باز ، و توبه آنها را روی یک سلسله مصالح عالیه میگردانید چنانکه میفرماید : ویتوب اللہ علی من یشاء واللہ علیم حکیم .

توجه به نکات عقلی جهاد

جنگهای مسلمانان در صدر اسلام دستاویز خاورشناسان واقع شده است و دانشمندان اسلام هر کدام بقدر معلومات خود توجهیات زیادی در این باره بیان کرده اند ؛ ولی خود قرآن در آیات فوق تاحدی علی و ریشه این جنگها را توضیح میدهد بطوریکه پس از تدبیر آنچه در اینجا خود قرآن بیان می کند ؛ هر خواننده منصفی مسلمانان را در تمام این اقدامات ذیحق میسرمد ، اینک جرائم مشرکان که در حقیقت آتش افروزان جنگ بودند :

۱- پیمان شکنی : الاتفاقلون قوماً نکثوا ایمانهم : مشرکان مکرر در مکرر پیمان شکنی کرده حتی پیمان حدیبیه که با شرایط سنگین نفع مشرکان منعقد شده بود از طرف مشرکان مورد نقض واقع شد ؛ بنی بکر با قریش عهد بست شده ، قبیله دغزاعه را که با مسلمانان روابط و پیمان دفاعی داشتند ، مورد حمله قرار دادند ، عده ای را کشتند و عده ای فرار کردند و رئیس دغزاعه را مدینه را پیش گرفت و این کار ضد بغری و قریش ، را شرح داد ؛ پیامبر چنان متأثر شد که فرمود : لانشرت ان لم انصر : خدا مرا یاری نکند ؛ اگر انتقام دغزاعه را نگیرم ؛ آیا با جمعیتی که باین حربه پیمان خود علاقمند باشند ، می توان کنار آمد .

۲- تبعید رسول خدا و یاران او : وهما و باخراج الرسول ، تفسیر و توضیح تبعید رسول اکرم در تفسیر آیه ۴۰ از همین سوره مشروحاً بیان خواهد شد ، و جمله فوق به تصمیم ابتدایی آنان اشاره می کند و گرنه تصمیم نهایی مشرکان کشتن پیامبر بود ، ولی در

آغاز کار بین سه موضوع مردد بودند ؛ گاهی صلاح را در قتل او دانسته ، و زمانی فکر می کردند که او را زندانی کنند ؛ و یا تبید نمایند ، چنانکه میفرماید : **واذ یصکرک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک .**

پاسخیک سؤال

ممکن است کسی ایراد کند که آنهایی که مصمم شدند رسول خدا را از مکه بیرون کنند سران «قریش» بودند ، ولی تمام آنان موقع نزول این آیه اسلام آورده بودند ، - مع الوصف - چگونه قرآن در این مقام ؛ مسلمانان را علیه آنان تحریک میکند ، زیرا این آیات در سال نهم هجرت نازل شده و «قریش» در سال هشتم موقع فتح مکه، ایمان آوردند .

ولی بایست توجه کرد که در تصمیماتی که علیه رسول اکرم از طرف قریش در دو اول النده، (۱) گرفته می شد ؛ سران بسیاری از قبائل در آن شرکت می کردند ، مخصوصاً کسانی که مأمور شدند رسول اکرم را بقتل برسانند یک جمعیت مختلط از قبائل عرب بودند - روی این جهت - خداداد باره غیر قریش نیز میفرماید : این گروه مصمم شدند که پیامبر را از وطن خود آواره سازند .

۳- **ابتداء جنگ از آنان بود ؛ وهم بلؤکم اول مرة جرم سوم آنها همین بود** که قدمات بیشتر جنگها را خود مشرکان فراهم میآوردند ، از غزوه بدر گرفته تا برسد به غزوه احزاب ؛ که آتش افروزان جنگ همان کافران و بت پرستان بوده اند ؛ و باین وسیله میخواستند شمع هدایت را خاموش کنند و از نفوذ نور نبوت جلو گیری بعمل آورند .

از آنجا که در میان اصحاب پیامبر مردم ترسو ؛ منافق و... که قرآن از آنان با جمله : **والذین فی قلوبهم مرض تعبیر میآورد ؛ پیدامی شد ، برای اینکه فعالیتهای آنان را خنثی کند گفتار خود را با جمله ؛ انخسونهم **لالله** احق ان تخشوه (آیا از آنان میترسید ؛ در صورتیکه خدا شایسته تر است که از او بترسید) ، پایان میدهد ، جای شك نیست که این جمله درباره کسانی که خون غیرت در روق آنان گردش میکرد و بیتی پاک ، و هد فی پاکتر از آن داشتند پیش از هر گونه عوامل مادی ، و سرود ملی اثر بخش بود .**

(۱) مرکزی در نزدیکی خانه کعبه بود که هنگام مفورت در موضوعات مهم در آنجا

اجتماع می کردند .